بسمه تعالی

۱۹/۱۲/۹۳ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - اعتماد شهید صدر به سیره متشرعه برای اثبات حجیت خبر واحد

**حجیت خبر واحد(استدلال به روایات)**

**اعتبار روایت بصایر الدرجات**

در جلسه قبل در مورد سند روایتی که در بصائر الدرجات بود صحبت می‌کردیم که سند این روایت صحیح بود ولی بحث سر این بود که آیا روایت بصائر الدرجات، تا چه درجه‌ای اعتبار دارد یک سری اشکالاتی مطرح شد حالا من بعضی بحثهای آن را عوض می‌کنم ما عرض می‌کردیم که این طرقی که در کتابهای حدیثی در اجازات وارد شده است اگر این طرق ارزشی داشته باشد ما شبیه این این طرق را ما می‌توانیم برای بصائر الدرجات به کار ببریم البته من در مورد رجال نجاشی هم عرضی می‌کردم از این طرق می‌شود استفاده کرد، نه رجال نجاشی را به این سبکی که آقایان مشی می‌کنند مقداری مشکل هست چون آن چیزی که هست هم در اجازه علامه حلی به بنی زهره در بحار هم در خلاصه هر دو اجازه بخصوص در کتاب الرجال هست بیشتر از آن نیست البته یک روشهای پیچیده‌ای دارد که بگوییم این کل روایتهای نجاشی را هم شامل می‌شود خوب آنها یک سری مقدمات و موخراتی دارد که مقداری درست و روشن هم نیست که وارد آن بحث نمی‌شوم ولی بخواهیم به خود آن عبارتها تمسک کنیم آن عبارتها فقط در مورد کتاب نجاشی است نه کتابهایی که رجال نجاشی نقل می‌کندولی در مورد فهرست شیخ نه آن جمیع روایات شیخ طوسی را دارند سید بن طاووس به نظر من در بعضی جاها تصریح می‌کنند «و مشتملت فهرسة الشیخ» با این تصریح که تمام آن چیزهایی که فهرست شیخ هم مشتمل بر آن هست تعبیرات آنها در اجازات هست ز طریق آن می‌توان فهرست شیخ را تصحیح کرد البته اگر بر این طرق ارزش قائل باشیم ولی رجال نجاشی را به این سبکها نباید دنبال کرد نکته دوم اینکه آقای حائری فرموده بودند که در مورد بصائر الدرجات یک بحثی هست که اصلاً در زمان شیخ طوسی و نجاشی آیا سند به این کتاب وجود داشته است یا نه؟ و بعد اسناد و طرق این کتاب را به بصائر را شروع به بررسی می‌کنند، اشکالی که آقای حائری مطرح می‌کنند ممکن است به دو صورت تقریب شود چون هر دو تای این اشکالات مطرح هست در کتابهای حدیثی، یک اشکال این هست که کانه اصل نسبت کتاب بصائر الدرجات به صفار، صحیح نیست نکته دوم اینکه ما دلیلی نداریم که نسخه صحیحی از آن بدست نجاشی و شیخ طوسی رسیده باشد هست هر دو این اشکالات مبتنی هست بر یک تصور نادرستی از ماهیت طریق در کتب حدیثی، یک تصوری هست که مراد از طرق «حدثنی و اخبرنی و امثال اینها» امتثال کتاب به مولف هست بنابراین اینکه بصائر الدرجات را استثنا کردند کانه ابن ولید در انتساب کتاب به مولف تردید داشته است خوب عرض کردم که این استثناها نه جهت این هست که می‌خواهند انتساب کتاب به مولف را زیر سوال ببرند این با حفظ کتاب به مولف به دلیل اینکه در

این کتاب مضامینی وجود دارد که بر دلیل به عقیده ابن ولید این مضامین، مضامین نادرستی است نقل نمی‌کنند و چون کتاب هم آنقدر محوریت نداشته که نیاز ببینند که بررسی تفصیلی کنند و روایتهای معتبر را از غیر معتبر جدا کنند اینکه کتاب را یک کاسه به خاطر علم اجمالی به خطایی که در آن وجود دارد کنار می‌گذارند که شواهد بعضی از آن را جلسه قبل اشاره کردیم اما نکته دیگر اینکه آقای حائری ناظر به این نکته باشند، و عبارتهای ایشان بیشتر با این نکته سازگار هست این هست که می‌خواهند بگویند از این طرق یک اعتبار وصول یک نسخه صحیح از بصائر الدرجات به شیخ طوسی و نجاشی اثبات نمی‌شود ما دلیل نداریم که نسخه صحیحی از بصائر به شیخ طوسی و نجاشی رسیده باشد خوب اینها مبتنی بر این هست که تصور شده است که این طرق همراه هر طریقی یک نسخه‌ای منتقل می‌شده است و این طرق، طرق انتقال نسخه هست ما در بحث رجال مفصل بحث کردیم که این طرق و انتقال نسخه نیست شواهد متعدد ذکر می‌کردیم که خیلی جاها نجاشی اصلاً کتاب را ندیده است بعد می‌گوید حدثنی بجمیع کتبه و اجازاته، تصریح می‌کندکه از کتابهای او، من فقط یک کتاب آن را دیده‌‌ام باز حدثنی بجمیع کتبه ذکر می‌کن یا اوصاف ظاهری کتاب را از مشایخ نقل می‌کندمثلاً می‌گوید هزار صفحه است، کتاب مفصلی هست حالا اوصاف واقعی آن این است که کتاب خوبی هست و ممکن است نجاشی کتاب را دیده باشد ولی بررسی نکرده باشد این اوصاف ظاهری را که حدود هزار صفحه هست این جور وصف‌ها که نیاز به چیز خاصی ندارد و مشخص هست که کتاب حدود چند صفحه هست این پیداست که اصلا کتاب را ندیده است والا اگر دیده بود این جور ویژگی‌های ظاهری کتاب را از دیگران نقل نمی‌کرد و علاوه بر اینکه اساسا اینکه ما تصور کنیم که هر طریقی که اینها نسخه می‌دادند در مواردی که راویانی هستند که بسیار پر روایت و پر کتاب هستند و نسبت به اینها هم از طرق عدیده نقل می‌شده و فرض کنید ابن عقده در موردش گفته شده 300هزار روایت داشته، ابن جاوی400 هزار، 600هزار روایت داشته و امثال اینها. بعد بگوییم به شیخ طوسی منتقل شده حالا مطمئن هستیم که به این نحو نیست. علاوه براین بخصوص در مورد ابن عقده نجاشی می‌گوید من بوسیله ده نفر از آنها نقل می‌کنم خیلی از اینها به طرق عدیده هم کتابهای این افراد را به اصطلاح نقل می‌شود و شواهد دیگری که به تفصیل در بحث بررسی مفاد طرق و مشیخه ما در موردش صحبت کردیم و گفتیم که ما هیچ دلیل نداریم که حدثنی و اخبرنی فقط در جایی به کار برده می‌شود که یک نسخه‌ای همراه آن اجازه بوده است. اجازات قدیم یک اجازه با مناوله بوده و یک اجازه مجرد از مناوله،که یک کتاب می‌داد و می‌‌گفت من اجازه دادم این کتاب را روایت بکنی یک موقع نه به طور کلی می‌گفته روایت‌های خودم را به تو اجازه می‌دهم، کتابهای خود را به تو اجازه می‌دهم، کتابهای مشایخه را اجازه می دهم همان روشی که الان در اجازات مرسوم هست که اجازه می دهند نسخه‌ای همراه این اجازات رد و بدل نشود. تاثیر اجازه همین با اجازه کانه همه‌ی شما را راوی حدیث قرار دادند حالا بعضی‌ها عقیده دارند همین اجازه شرط تعبدی اعتبار خبر هست بنابراین مبنا تاثیر اجازه واضح هست. مرحوم شیخ سلیمان قطیف مفصل در این مورد بحث دارد، مقدمه‌ی حاجی نوری می‌گوید نه

این اجازات شرعا تا اجازه نباشد نمی‌شود انسان یک روایت را نقل کند آن یک دیدگاهی هست که دیدگاه درستی هم نیست یک استدلالاتی هم در مورد ایشان مطرح می‌کنند که نمی‌خواهم بحث را طول دهم و وارد آن شوم خیلی از آن استدلالات برعکس مقصود این آقایان نتیجه می‌دهد. یک بحث مفصلی حاجی نوری کرده و عبارتهای مختلف علما را آورده ولی بنابر صحیح که اجازه صرفا جنبه‌ی طریقیت دارد البته این اجازات فوائد جانبی خیلی داشته و خیلی وقتها اصلا اطلاعاتی که در لابلای این اجازات هست دلیل بر انتساب کتاب به مؤلف بوده در لابلای اینها شرح حال هست ولی اجازه عامی که بدون این فوائد جانبی که در بین آن باشد این اجازات صرفا جنبه‌ی تشریفاتی دارد و چیز خاصی از آن در نمی‌آید اینها در واقع به دلیل آن نکته‌ای که عامه بخصوص روی اینها اهمیت قائل بودند شیعه‌ها همین جهت را دارند بنابراین حدثنی و اخبرنی که به کار رفته اصلا به معنای انتقال نسخه نیست که استثنای بصائر الدرجات نشانگر این باشد که نسخه بصائرالدرجات منتقل نشده نسخه کتابهای دیگر منتقل شده است این اصلا نقش خاصی ندارد. ما از کجا اعتبار آن نسخی که در اختیار شیخ طوسی بوده را استفاده می‌کنیم به شهادت شیخ طوسی؟ شیخ طوسی می‌گوید صفار در کتاب بصائرالدرجات فلان مطلب را گفته است این یک شهادتی محتمل الحسه و الحس هست واین شهادت مقبول هست چون روشهای ثقه‌ای برای شناخت اعتبار کتب بوده است به هر حال از روشهای شناخت خط علما، تایید علما، تصحیح علما و ویژگی‌هایی که اعتبار نسخ را اثبات می‌کرده که این ویژگی‌ها حسی هست حالا احتمال اینکه شاید حدس زده باشد این احتمال باعث نمی‌شود شهادت شیخ طوسی مقبول نباشد. فرض کنید شیخ طوسی یک روایتی خاص را نقل می‌کندو کل کتاب را کار نداریم و اثبات کتاب برای ما همان روشهای کلی هست یک موقع بحث این هست که در زمان شیخ طوسی اگر شیخ مطلبی را از بصائرالدرجات نقل کرد آیا ما می‌توانیم این مطلب را معتبر بدانیم؟ بله به همین جهت ما این مطلب را می‌گوییم که طرق به کتب هیچ نقشی ندارند چه مشهوره باشد چه غیر مشهوره باشد چون نکته‌ای که اثبات صحت نسخه می‌کند، ؟؟؟شهادت شیخ طوسی هست و این شهادت شیخ طوسی نسبتش به کتب مشوره و غیر مشهوره یکسان هست و این جور نیست که در کتب مشهوره صحت نسخه‌او الزاما مشهور باشد کلیت این کتاب مشهور هست اما اعتبار نسخه‌ی خاصی که در اختیار شیخ طوسی بوده آن اعتبار را باید به شهادت شیخ اثبات کرد آن هم به اینکه مشهور هست یا غیر مشهور تفاوتی نیست بنابراین این روشها روشهای ناتمامی هست در اینجا دو تا شهادت داریم که یکی به انتساب و دیگری به خود روایت برمی‌گردد. شهادت این به این است که صفار این مطلب را در کتاب خود دارد همین مقدار کافی هست یعنی شهادت دو تا لازمه دارد لازمه شهادت در کتب غیر مشهوره به این هست که در کتاب او هست صحت انتساب کتاب را هم اثبات می‌کندآن هم صحت انتساب را اثبات می‌کندولی نیاز نداریم چون در خارج مسلم هست او می‌گوید کلینی در کافی این چنین مطلبی را گفته است ما هم از قبل می‌دانیم که کلینی کتابی بنام کافی دارد نیازی نیست از این طریق اثبات کنیم انتساب حسی هست شهادت مشایخ مثلا می‌تواند حسی باشد شهادت نسبت به مؤلفین کتب خیلی وقتها راحت‌تر از توثیقات و تضعیفات ائمه

رجالی هست یعنی اثبات این مطالب از اثبات اینکه مثلا زراره ثقه هست، ایوب ابن حر ثقه هست، علی ابن حدید ثقه هست این جور اشخاص ثقه هستند از اثبات حجیت اقوال ائمه‌ی رجال در جحر و تردید خیلی ساده‌تر هست نوعا روشهای اثبات آنها روشهایی بوده که خط مشایخ بوده، تایید مشایخ بوده، امضای مشایخ بوده، خصوصیات نسخ قدیمی بوده و این جور ویژگی‌هایی که خط قدیمی هست اینها چیزهای حسی هست در تمام علوم و فنون هم به همین روشها اثبات صحت نسخه می‌شود. ما هم در مورد شیخ طوسی این احتمال را می‌دهیم که شیخ طوسی اثبات صحت نسخه کرده باشد البته اینها به شرطی هست که ما علم به اشتباه شیخ طوسی نداشته باشیم و البته گاهی شیخ طوسی در نسبتکتاب به مؤلف اشتباهاتی دارد و ما در جای خود بعضی از این اشتباهات را ذکر کردیم این اشتباهات کم هست تازه اینها اشتباهاتی هست که ما درآوردیم خیلی از اشتباهاتی که افراد دیگر متوجه نشده‌اند اشتباهاتی که ما درآوردیم فرض کنید در منابع شیخ طوسی که شاید حدودا دویست تا منبع برای تهذیب شود ذکر کرد یعنی با مکرر شمردن مثلا کتاب حسین مسیب دوست با ؟؟؟شاید مجموعا یک چیزی حدود دویست منبع بتوانیم برای آن ذکر کنیم در این دویست منبع مثلا شاید سه یا چهار منبع گیرهایی درش وجود دارد کل گیرهایی که وجود دارد زیر یک درصد هست و این جور چیزها به شهادت شیخ طوسی لطمه وارد نمی‌کند. در آن مواردی که اشتباه کرده اخذ نمی‌کنیم در سایر موارد علم اجمالی به خطا هم نداریم، اینکه شیخ طوسی در اینجا ضابط نیست هم نداریم پس به این‌‌‌‌‌‌‌‌‌ها اخذ می‌کنیم پس بنابراین از این جهت مشکلی نیست حالا بر فرض بر این طرق ارزشی قائل شویم این بحث را مطرح می‌کنیم که آیا این اشکالات سندی که مطرح کرده‌اند تا چه حد این اشکالات وارد هست؟ البته عمدتا بحث‌هایی که آقای حائری فرموده‌اند در مبانی خود آنهاست مبناهایی که ما داریم عالم اینها محلول هست و قابل حل می‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌باشد ایشان می‌فرماید در بصائرالدرجات چند تا سند وجود دارد نجاشی دو تا سند دارد یک سند ابوالحسین علی بن احمد بن محمدبن طاهرالاشعری که این همان ابن ابی جید هست قال حدثن محمدبن حسن من ولید ایشان فرموده‌اند که این ابوالحسین اثبات وثاقت نشده مگر بر مبنای آقای خویی که مشایخ نجاشی را ثقه می‌داند خوب ما هم مبنای مشایخ نجاشی را نداریم ولی اکثار نجاشی دلیل بر وثاقت این شخص هست، طریق بعدی طریق ابوعبدالله بن شاذان قال حدثن احمد بن محمد بن یحیی عن ابیه عنه بجمیع کتبه و بصائرالدرجات که طریق اول بصائرالدرجات را هم شامل نمی‌‌شد طریق دوم که این را شامل می‌شود او می‌گوید ابوعبدالله بن شاذان اولین سند هست بلکه احمدبن محمد بن یحیی عن ابیه عنه بجمیع کتبه یک نکته‌ای را اینجا ضمیمه بکنم ما امثال ابن ابی جید را اینکه بخواهیم بگوییم اکثار روایات اجلا، اکثار روایات اجلا را به دو گونه می‌شود بیان کرد فرض کنید افرادی که اجلا سیره متشرعه یا چهل روایت از آنها نقل کرده‌اند بخواهیم بگوییم اینها ثقه هستند این یک دایره‌‌‌ی وسیعی هست که خیلی از اجلا را شامل می‌شود ولی یک موقعی یک اجلای خاصی هستند یعنی یک افرادی هستند که استادهای اصلی اجلا هستند ما اگر اکثار روایات اجلا را به آن سعه قبول نکنیم افرادی که استاد اصلی شخص هستند آنها مطمئنا ثقه هستند این جور نیست که کسی مثل شیخ طوسی، شیخ

مفید، شیخ صدوق استاد اصلی خود را از اشخاص مجهول الحال یا از اشخاصی که ضعیف باشند یا آنها را نشناسند یا به ضعف بشناسند آنها را انتخاب کنند ولو اکثار روایت اجلا را به آن سعه قبول نکنیم این قدر متیقن از این بحث است یعنی منهای آن ادله‌ای که می‌خواهیم بر اکثار روایت اجلا دایره وسیعی را اثبات کنیم اینها مواردی هست که خیلی ساده‌تر هست یعنی اگر ما این موارد را نتوانیم اثبات وثاقت کنیم اثبات وثاقت امثال نجاشی را هم نمی‌شود بکنیم. در اینجاها بعضی افراد در این سندها هستند که خیلی افراد مهمی در اصل آنها بوده مثل حسین بن عبیدالله غضائری، حسین بن عبیدالله غضائری مهمترین شخصیت حدیثی در زمان شیخ مفید بوده از شیخ شیخ مفید از جهت حدیثی مهم‌تر بوده و از رکنیت حدیثی هم از شیخ مفید مهمتر بوده، شیخ مفید مرجع تقلید بوده، در علوم مختلف دانشمند مسلطی بوده و امثال اینها خوب رئیس طائفه بوده بحثی نیست ولی در استوانه حدیثی بودن حسین ابن عبید الله مهمتر بوده شاید در دویست تا ترجمه از ترجمه‌های رجال نجاشی حسین ابن عبید الله واقع است نباید نسبت به اینها تردید روا کرد این ابن ابی جید هم همین است شیخ طوسی پنج نفر استاد اصلی دارد که همه اینها استاد نجاشی هم هستند، اول شیخ مفید، دوم حسین ابن عبید الله، سوم احمد ابن عبد الواحد که همان احمد بن عبدٌ باشد، چهارم ابن ابی جید هست، و پنجمی در ذهنم نیست، اینها مشایخ اصل شیخ طوسی هستند اگر این مشایخ را شما بخواهید قبول نکنید اصلاً امر حدیث را باید جمع کرد در این سند هم ابو عبدالله ابن شاذان از مشایخ مهم نجاشی هست که نجاشی روایت زیادی از آن دارد و در وثاقت آن تردیدی نیست نفر بعدی احمد بن محمد بن یحیی عطار است و شیخ مهم آن طایفه است حسین بن عبیدالله غضائری، احمد ابن عبد الواحد، شیخ مفید، شیخ صدوق، همه اینها از آن روایت دارند و در اعتبار آن بحثی نیست این از طریق نجاشی، و اما طریق شیخ هم «اخبرنا بجمیع کتبه ابن ابی جید عن محمد بن اسد بن ولید عن محمد بن اسد الصفار» این ابی جید در سند آن هست همان ابوالحسین علی بن احمد بن طاهر اشعری که بحثهای آن گذشت. اما طریق دوم که در آن بصائر الدرجات نیست که در اعتبار آن بحثی نیست «جماعة عن محمد بن علی بن الحسین عن محمد بن حسن عن محمد بن حسن الصفار عن رجاله.. » طریق سوم حسین بن عبیدالله که این بصائر الدرجات را دارد حسین بن عبیدالله غضائری، این غضائری در لسان المیزان شرح حال آن را نقل می‌کنداز بعضی کتب و می‌فرماید کان فی رتبه شیخ مفید و شیعه به اینها افتخار می‌کندو یخدعون العلمهما نحوه برخوردی که شیخ طوسی و نجاشی نسبت با حسین بن عبدالله و اینها می‌کنند مشخص هست که در رتبه شیخ طوسی و در آن مرتبه هست نجاشی هم تنها تعبیری هم که می‌کندمی‌گوید «شیخنا» کانه کسی هست که اعتماد تمام ما بر او هست. بنابراین اینکه این طرق ارزش هم داشته باشد همه این طرق صحیح هست چه طرقی که بصائر الدرجات را شامل می‌شود و چه طرقی که شامل نمی‌شود اما آقای صدر می‌فرمودند که سیره متشرعه بر حجیت خبر ثقه هست و ردعی وارد نشده است صحبت سر این هست که یک موقعی ردع کلی می‌خواهید شما قائل بشوید ولی یکسری قیودی را شما قبول ندارید می‌گویید: خبر ثقه چه امامی و چه غیر امامی باشد و چه عادل و چه فاسق باشد همه اینها قبول هست، خوب این مطلب قابل اثبات

نیست شخصی که ثقه هست ولی فاسق باشد این ممکن است با آیه نباء ردع بشود، و آیه نباء ردع این هست پس عدالت را سما باید معتبر بدانید اگر استدلال شما این هست. پرسش: حالا ایشان می‌گوید فاسق به معنای کذب هست پاسخ:... بحث دیگر صحت مذهب هست روایاتی داریم که از آنها استفاده می‌شود که از عامه نباید اخذ کرد این روایات هم باید مد نظر باشد که آیا این روایات هست یا نیست این روایاتها روشنتر هست از آن مطالبی که ایشان می‌گوید اینکه آیا صحت مذهب شرط هست هم اشکال به تقریب آقای صدر هست هم اشکال به تقریب قوم هست که این روایات را باید بررسی کنیم حالا من وارد این روایات می‌شوم ولی با توجه به مبنایی که ما انتخاب می‌کردیم ما اصلاً در مورد خبر غیر امامی دلیلی بر اعتبارنداشتیم و مقتضی قاصر بود ما آن دلیلی که اصلاً بر اعتبار خبر غیر امامی ثقه داشتیم شهادت شیخ طوسی بود آن هم با یک محدوده خاصی قائل هست و روی مبنای ما نیازی نیست بررسی شود اگر شهادت شیخ طوسی در عده را ما بپذیریم در آن محدوده‌ای که ایشان قید کرده است قابل پذیرش هست و بیشتر از آن قابل پذیرش نیست اگر آن را هم نپذیریم بر اخذ و پذیرش خبر موثق دلیلی نداریم ولی نه ما می‌گوییم خبر شیخ طوسی مقبول هست اشکالی هم نداریم ولی در آن دائره محدودی که ایشان قائل هست، قائل ‌بشویم. روایتهایی که از آنها استفاده می‌شود که نباید از عامه خبری اخذ کرد ما اصلاً مقتضای این را تام نمی‌‌دانستیم و دلیلی بر حجیت خبر ثقه نداریم در مورد سنت که می‌گفتیم قدر متیقن آن عوامی عادل ضابط بود عادل بودن او را از شهادت شیخ طوسی از او رفعیت کردیم و در مورد غیر امامی هم اینکه فی‌الجمله خبر غیر امامی را می‌شود پذیرفت آن هم با شهادت شیخ طوسی صحیح هست این روایتها دیگر در مبنای ما نیازی به بحث ندارد ولی خوب روی مبنای معروف آقایان که مشق می‌کنند به این روایت بپردازیم بد نیست: اولین روایتی، روایتی هست که آقای صدر در کلام خود به آن اشاره کرده‌اند آقای صدر در روایتهای خود در باب عدم حجیت قیاس در جامع احادیث در لابلای آن این بحثها وجود دارد من اول روایتی که آقای صدر ذکر کردند را بیان می‌کنم بعد روایتهایی که ممکن است بشود به آنها تمسک کرد را می‌‌آورم روایت اول رجال کشی حمدوئه و ابراهیم ابنا نصیر قالا حدثنا محمد بن اسماعیل رازی (جلد1،جامع الاحادیث،حدیث607،باب7 از ابواب مقدمات،حدیث117) از رجال کشی نقل کرده است رجال کشی، حمدوئه و ابراهیم ابنا نصیر اینها از ثقات اجلا هستند قالا حدثنا محمد بن اسماعیل رازی که آقای خویی می‌گوید این محمد بن اسماعیل رازی محمد بن اسماعیل برمکی هست این آقای برمکی رازی هست ولی آیا این همان محمدبن اسماعیل رازی اولی هست به نظر می‌رسد دلیلی نداشته باشیم توضیح اینکه به نظر می‌رسد من که مراجعه کردم محمد بن اسماعیل رازی که حمدوئه از او نقل می‌کنددر رجال کشی در چهار مورد حمدوئه از محمد بن اسماعیل رازی نقل کرده مروی عنه آن یکجا علی بن حبیب مداینی هست، یکجا احمدبن سلیمان هست، یکجا حسن بن علی بن فضال هست، یکجا عبدالعزیز بن مهتدی هست که این چهار نفر مروی عنه محمد بن اسماعیل رازی هستند که حمدوئه بن نصیر از آنها نقل می‌کنددر هیچ جایی محمدبن اسماعیل برمکی از اینها نه با‌واسطه و نه بی‌واسطه اصلاً روایت ندارد. از

عبدالعزیز بن مهتدی یکجا روایت او هست با دو واسطه یعنی محمدبن اسماعیل برمکی با دو واسطه از عبدالعزیزبن مهتدی با دو واسطه نقل کرده یک روایتی هست که در توحید،صحیح284،حدیث3 و عیون،ص133،حدیث30 و امثال اینها. با توجه به اختلافی که نه شیخ آنها یکی هست، نه راوی آنها یکی هست و نه مروی عنه آنها یکی هست. طبقه‌ی آنها قابل جمع هست چون کشی حدوداً معاصر شیخ کلینی هست کلینی تقریبا معاصر هست حمدوئه و ابراهیم بن نصیر اینها تقریبا از طبقه مشایخ کلینی هستند که مشایخ کلینی محمد بن ابی عبدالله و امثال اینها هست وبه تعبیر دیگر کلینی از محمد بن اسماعیل برمکی با یک واسطه نقل می‌کنداین محمد بن اسماعیل رازی هم کشی از او با یک واسطه نقل می‌کندو کشی و کلینی تقریبا در یک طبقه هستند در هم طبقه بودن با هم تطبیق دارند ولی نه راوی اینها یکی هست و نه مروی عنه آنها یکی هست و محمد بن اسماعیل هم اسم خیلی غریبی نیست که ما بگوییم که در یک طبقه دو تا محمد بن اسماعیل رازی بعید هست نه دو نفر بودند بنام محمد بن اسماعیل رازی و امثال اینها بخصوص تعبیر برمکی یک تعبیر خاصی هست اینکه در همه جا عنوان رازی را بیاورند اصلاً برمکی را ذکر نکنند برمکی خاص‌‌تر هست به طور طبیعی اگر این محمد بن اسماعیل رازی همان برمکی باشد شاید طبیعی‌‌‌‌‌‌‌‌تر این بود که قید برمکی را ذکر می‌کردند در اینکه قطعاً برای اثبات کافی نیست در آن تردیدی نیست ولی احتمال آن را نمی‌خواهم نفی کنم و احتمال هم به درد نمی خورد شاید همان باشد در جایی که مروی عنه‌ها یکی باشند و اسم غریب باشد نکات دیگری اینجا باید ذکر شود ولی از آن طرف مظنون من این است که اینها دو نفر هستند اینکه اصلا در جایی ذکر برمکی نشده، نه شیخ آن و نه مروی عنه‌های او و نه مشایخ او متحد باشند مظنون تعدد هست ولی احتمال آن هم هست من هم نمی‌خواهم احتمال آن را نفی کنم مجرد احتمال هم به درد نمی‌خورد نه حمدوئه بن ابراهیم نصیر از برمکی روایت دارد و نه مشایخ محمد بن اسماعیل رازی که اینجا هست برمکی از آنها روایت دارد.

نفر بعدی علی بن حبیب مدائنی هست که آن هم توثیق نشده، نفر بعدی علی بن سویل الساعی هست که احتمال دارد این را بشود توثیق کرد اما متن روایت قال کتب الی ابوالحسن الاول علیه السلام و هو فی السجن اما ما ذکرت یا علی! ممن تاخذ معالم دینک لا تاخذن معالم دینک عن غیر شیعتنا فانک ان تادیتهم اخص دینک عن الخائین الذین خان الله و رسوله و خانوا اماناتهم بحث را در مورد روایتی که دال بر عدم حجیت خبر غیر امامی هست بر این اشکال مطرح می‌کردم که آقای صدر این را دلیل بر حجیت خبر غیر ثقه گرفته این فقط در مورد خبرغیر ثقه‌‌ای که فاسق باشد و تعمد کذب داشته باشد وارد هست نه بیشتر متن کامل را اگر ببینید خیلی واضح‌‌‌‌‌‌‌تر هست که این ناظر به آن هست تعبیراتی که اینجا وجود دارد تعبیراتی هست که مشخص هست که اصلاً در این بحث جای تمسک کردن به این روایت نیست.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»